

چاپ پنجم

(چهل قانون عشق)

# ملت عشق

ایف شافاک

ترجمه ی راضیه عبدلی

رمانی که بیش از ۵۰۰ بار در ترکیه چاپ شد



ketabtala



# ملت عشق

نوشته‌ی الیف شافاک

مترجم: راضیه عبدلی



نشر روزگار

مردمانه	: شافاک، الیف، ۱۹۷۱ - م.
Shafak, Elif	
عنوان و نام پدیدآور	: چهل قانون عشق / نوشته‌ی الیف شافاک؛ مترجم راضیه عبدلی
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات روزگار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۴۱۱ ص؛ ۱۳/۵×۲۱/۵ - م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۸۱۴-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: The forty rules of love - ۲۰۱۰
یادداشت	: کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۹۴ تحت عنوان «چهل بایست عشق» با ترجمه جمیله فاضل توسط نشر فراباز و سپس در سالهای مختلف تحت عناوین گوناگون توسط ناشران و مترجمان متفاوت منتشر شده است.
عنوان دیگر	: چهل بایست عشق
موضوع	: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱م
موضوع	: ۲۱st century -- American fiction
شناسه المزود	: عبدلی، راضیه، ۱۳۷۲ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۹۷۹ P5۲۶۱۳ ۱۳۹۷ ج۹ / ف۷
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۶۶۱۶۳



نشر روزگار

## ملت عشق

نویسنده: الیف شافاک

مترجم: راضیه عبدلی

ناشر: نشر روزگار

چاپ پنجم: بهار ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

طراح جلد: پریسا عزیزی

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: صدف

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۸۱۴-۲

نشانی دفتر و فروشگاه: خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - جنب شهدای زاهدانمری

مرکز خرید دانشگاه - طبقه زیر همکف - پلاک ۴

تلفن: ۶۶۹۵۸۱۴۰

تلگرام: ۹۹۰۰۳۷۲۸۵۶

[www.nashreerozegar.com](http://www.nashreerozegar.com)

[rozegar.no@gmail.com](mailto:rozegar.no@gmail.com)

خرید مستقیم از طریق ربات تلگرام:

@ rozegarstorebot

عشق خواهد که این سخن بیرون بُود  
آینه‌ات غمّاز نَبُود، چون بُود؟!  
آینه‌ات دانی چرا غمّاز نیست؟  
زان‌که زنگار از رُخس ممتاز نیست

مولانا

دفتر اول مثنوی معنوی

شمس تبریزی که نور مطلق است  
آفتاب است و ز انوار حق است!

داستان مولانا و شمس تبریزی، پس از گذشت قریب به هشتصد سال، هنوز هم یکی از شگفت‌انگیزترین داستان‌های عالم بشریت است! مردی در اوج نیکنمایی و فرخندگی و کامیابی و فقاقت، ناگاه در برخورداری بنیان‌کن از سوی درویش غریب و بی‌ادعا و ساده‌پوش و حقیقت‌جوی چنان دگرگون می‌شود که هم‌مدرسه و خیمه و خرگاه را از یاد می‌برد، هم از آنچه تا آن روز برایش - اصل بوده - یعنی از «قیل» و «قال» می‌گذرد و یکسره در «عشق» و «حال» مستحیل می‌گردد.

چنان‌که از آن‌پس هرچه می‌سراید همه از شدت عشق است و طراوت جهانی که شمس چشم او را به تماشای آن گشود. پس بی‌دلیل نیست که او خود را و شمس را یکی می‌داند و دیوان بزرگ اشعارش را نه دیوان مولانا که «دیوان غزلیات شمس تبریزی» نام می‌نهد.

درباره مولانا و شمس و عشق میان این دو عارف بزرگ بسیار نوشته‌اند، از پژوهش تا رمان... اما اثری که الیف شافاک با نام «چهل قانون عشق» - که در ایران بیشتر به نام «ملت عشق» معروف شده

است، - خلق کرده، اثری عمیق‌تر، هنری‌تر و به مراتب ماندنی‌تر و خواندنی‌تر از آثار مشابه آن است!

**چهل قانون عشق در حقیقت بافته شده‌ی دو رمان امروزی و دپروزی در یکدیگر است.** به گونه‌ای که از هم قابل تفکیک نیستند.

در رمان اول (ملت عشق) - که بخش اصلی این کتاب است - ما وارد دنیای مولانا و شمس تبریزی در قرن هفتم هجری می‌شویم. در رمان دوم زندگی نویسنده این کتاب (عزیز زاهارا) و ویراستار (ملت عشق) خانم اللا روبینشتاین را در روزگار خودمان می‌بینیم.

...

در نهایت این‌که، چهل قانون عشق (ملت عشق)، یکی از رمان‌های برتر ادبیات داستانی امروز جهان است که هرکسی (عالم و عامی) سب‌رای بهتر زیستن - به خواندن آن سخت نیازمند است.

این رمان، رمان فلسفه، تفکر، زندگی و برتر از همه رمان عشق و عرفان در مفهوم بسیار عمیق و ماندگار آن است.

خواندن این رمان سب‌ی تردید - به همه‌ی ما کمک کند که به خودمان، به دیگران و جهانی که از هر سو ما را محاصره کرده است، عمیق‌تر نگاه کنیم و زیباتر و بهتر از قبل زندگی کنیم.

محمد عزیزی

۱۳۹۷/۵/۱۰

چهل قانونِ عشق

## مقدمه

اگر سنگی را که در دست گرفته‌ای، به درون رودی بیندازی، تاثیر چندانی بر آن ندارد. آب به آرامی از هم می‌شکافد و موج خیلی کوچکی در سطح آب پدید می‌آید و سپس صدای چلبلی که در هياهو آب‌های روان به خاموشی می‌گراید. همین و بس.

حال اگر همان سنگ را به برکه‌ای بیفتانی، تاثیر آن نه تنها نمایان بلکه پایدارتر خواهد شد. سنگ آرامش آب‌های ساکن را برهم خواهد زد. از محل تلاقی سنگ با آب حلقه‌ای به وجود می‌آید و در چشم به هم زدن آن حلقه به حلقه‌های دیگر تکثیر می‌شود. در تمام سطح آب پخش می‌شود و برکه را نیز درگیر خود می‌کند. از درون هر حلقه، حلقه‌ای دیگر متولد می‌شود تا این‌که آخرین حلقه به خط پایان خود در لبه‌ی برکه می‌رسد.

رود به هياهو و تلاطم خو گرفته است. هیچ چیزی برای او غیر عادی و خارج از کنترل نیست.

اما تنها یک سنگ برای برهم زدن آرامش برکه کافی است. برکه وقتی با سنگی روبرو شود، دیگر آن برکه‌ی سابق نمی‌تواند باشد.

زندگی الا رویشناختن چهل سالی می‌شد که همچون آب‌های راکد در کالبدی یکنواخت جا خوش کرده بود، همان عادات، تمایلات و نیازهای تکراری. هرچند از بسیاری جهات زندگی‌اش دچار روزمرگی لاعلاجی شده بود، اما برایش ملال‌آور نبود. در طول بیست سال اخیر



همه آرزوهایش، تمام دوستان و تصمیماتش را تنها و تنها در جهت زندگی زناشویی‌اش هماهنگ کرده بود.

شوهرش دیوید دندانپزشک حاذقی بود که در کارش موفق و از درآمد بالایی برخوردار بود. روابطشان چندان عمیق نبود، الا این موضوع را به خوبی می‌دانست، اما بر این باور بود که با گذشت سالیان زیاد از زندگی مشترک دیگر لزومی ندارد روابط عاطفی از اولویت‌های اصلی زندگی به حساب بیاید. مسایل مهم‌تری از عشق و علاقه در زندگی مشترک وجود داشت، مثل درک متقابل، مهربانی، تفاهم و مهم‌تر از همه بخشندگی. عشق در زندگی الا جزو اولویت‌های بعدی‌اش به شمار می‌آمد. تنها در داستان‌ها و فیلم‌های عاشقانه شخصیت‌های اصلی طوری فراتر از زندگی معمول همچون عشق افسانه‌ای دیوانه‌وار به هم عشق می‌ورزیدند.

فرزندان الا در صدر اولویت‌های زندگی او قرار داشتند. دختر زیبایش ژانت که دانشجو بود و دوقلوهای نوجوانشان، اورلی و آوی. و یک سگ دوازده ساله از نژاد گلدن ریتریور، که سایه نام داشت. هنگامی که برای اولین بار سایه را به خانه‌شان آورده بودند، یک توله کوچک بود و از آن روز به بعد همراه همیشگی الا در پیاده‌روی‌هایش شد. هرچند دیگر پیر و کمی چاق شده بود و بینایی و شنوایی‌اش را کم‌کم داشت از دست می‌داد، درواقع یک جورهایی عمرش داشت به سر می‌آمد، اما الا هرگز دلش راضی نمی‌شد به این راحتی‌ها از این سگ دل بکند. خُب الا هم از آن دست آدم‌هایی بود که هیچ‌وقت نمی‌خواست قبول کند همه چیز روزی به پایان خود می‌رسد. خواه این چیز پایان یک دوره، یک عادت، و یا یک رابطه باشد. حتی اگر آن پایان به طور واضح و اجتناب‌ناپذیری مقابله‌اش قد علم می‌کرد.

۴۰ قاعده

## The Forty Rules of Love

Elif Şafak

آلا در همان حال و هوا منس را که انتشارات به او داده بود در دست گرفت و سبک سنگینش کرد. تمام کافهها به دقت متنگه شده بودند و در بگ بوته عشقی فراز گرفته بودند. عنوان کتاب با مرکب آبی بر صفحه اول نوشته شده بود.

### ملت عشق

به آلا گفته بودند که هیچ‌کس چیزی در مورد نویسنده نمی‌داند. آدم مرموزی است که در کشور هلند زندگی می‌کند. اسمش ع. ز. زاعارا است و هیچ‌گونه میلی بهت نایف از ناشر نخواست است. رمان دست نوشته ۲۰۰ صفحه‌ای‌اش را از استرداد به همراه یک کارت پستال به بوسون بست کرده بود. روی کارت پستال عکسی از یک دست مملو از لاله‌های زرد، قرمز و بنفش ستیاق کرده بود و پشت کارت هم یادداشتی بود که با خط ظریف نوشته شده بود:

ناشر محترم-

این مخطوط را برای شما از استرداد می‌فرستد اما داستانی که فسیله کردام در قرن سیزده میلادی در قوسیه آناتولی اتفاق می‌افتد. ولی من فکر می‌کنم این داستان فارغ از زمان و مکان و نغایب‌های فرهنگی، یک داستان جهان شمول است. امیدوارم فرصت کنید تا این رمان تاریخی و صوفیانه را که هزاره دوستی بی مثال جلال‌الدین مولوی شاعر بزرگ اسلام با شمس تبریزی درویش قلندری است بخوانید. با این آرزو "ملت عشق" را برای شما ارسال می‌کنم.

مرامتان عشقی. عشقتان مستدام باد

ع. ز. زاعارا



ناشر روزگار